

## پژوهشی در مبانی فقهی موسیقی

- دکتر محمدتقی فخلعی<sup>۱</sup>
- استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده

موسیقی پدیده‌ای است که در تاریخ زندگی بشر نقش انکارناپذیری دارد. برای پی بردن به این امر، کافی است پیشینه حضور آن را در جوامع گوناگون بشری مورد مطالعه قرار دهیم.

مطالعه موسیقی، از نظر گاههای تاریخی، علمی، هنری، روان‌شناسی و فقهی امکان‌پذیر است و هر یک از جهات نامبرده نیازمند تحقیقات گسترده و خاصی است، ولی آنچه در این گفتار در پی آنیم، تحلیل جوانب فقهی مسئله است. این بحث را فقهای شیعه و مذاهب اهل سنت مورد توجه قرار داده و لااقل در دو موضع، یعنی کتب متاجر بخش مکاسب محرّمه و شهادت، از آن بحث کرده‌اند.

واژگان کلیدی: فقه، موسیقی، غنا، آلات موسیقی، حرمت، حلیت.

## مقدمه

موسیقی پدیده‌ای است که در تاریخ زندگی بشر نقش انکارناپذیری دارد. برای پی بردن به این امر، کافی است پیشینه حضور آن را در جوامع گوناگون بشری مورد مطالعه قرار دهیم. شاید به روشنی معلوم نباشد که سرآغاز آشنایی با این پدیده چه زمان بوده است، ولی قراین و آثار زیادی در دست است که حکایت از رواج آن در دوره‌های کهن تاریخی، میان اقوام و ملل دارد. شاید پدیده موسیقی، فرایند کشش و تمایل فطری انسان به زیباییها باشد. استعداد آن در بین تمامی طبقات بشری موجود، ولی اشکال و صور به کارگیری آن، گوناگون بوده است. این واقعیت هم گفتنی است که این پدیده به سان خیلی از بهره‌مندیه‌های انسان در بیشتر ادوار، نقش تخریبی و بازدارنده از اهداف و مقاصد تکاملی داشته است و به همین جهت، ادیان آسمانی و شریعت اسلام در برابر آن واکنش منفی و اعتراضی داشته‌اند؛ لذا باید با دقت تمام در پی این مطلب بود که آیا این پدیده را باید کاملاً کنار نهاد و انتظار هیچ نقش مثبتی از آن نداشت یا آنکه می‌توان ساحت آن را از آلاینده‌ها زدود و نقشها و کاربردهای صحیح، مشروع و عقلایی را از آن طلب نمود.

درباره موسیقی، از نظر گاههای تاریخی، علمی، هنری، روان‌شناسی و فقهی می‌توان بحث نمود و هر یک از جهات نامبرده نیازمند تحقیقات گسترده و خاصی است، ولی آنچه در این گفتار در پی آنیم، تحلیل جوانب فقهی مسئله است. این بحث را فقهای شیعه و مذاهب اهل سنت مورد توجه قرار داده و لااقل در دو موضع، یعنی کتب متاجر بخش مکاسب محرّمه و شهادت، از آن بحث کرده‌اند.

در این گفتار، پیش از ورود به اصل بحث، دو نکته را یادآوری می‌کنیم:

الف) موضوع غنا و موسیقی از موضوعات مجمل فقهی است که درباره آن تعریف واحدی ارائه نشده است. این اجمال در موضوع، قطعاً به اجمال در حکم هم سرایت می‌کند؛ بنابراین، کوشش نخستین ما باید شناخت درست موضوع و ارائه تعریف اقرب به صواب باشد.

ب) فقهای شیعه اجمالاً حکم به حرمت موسیقی کرده‌اند و شاید در کمتر مسئله‌ای شهرت عظیمی در این حد حاصل شده باشد، ولی به یقین، فتاوی ایشان

متأثر از شرایط متعارف روزگارشان و نقش سوء و مخرب موسیقی بوده و امروزه با تحولات زمان و مکان، به ویژه عصر استقرار حکومت دینی که در صدد است ابزارهای هنری را در راستای مقاصد تکاملی استخدام کند، باید نگاه ما به این قضیه، ژرف، اجتهادی، حق‌گرایانه و مصون از جمود ظاهرگرایی به نصوص باشد. چنین نگاهی به استنباط روشن و درست فقهی خواهد انجامید.

این گفتار، کوشش ناچیزی در این جهت است؛ امید که لطف حق دستگیر نگارنده باشد.

### ۱. ماهیت غنا (توضیح واژگان)

«غنا» از جمله موضوعات مجمل فقهی است که در تفسیر آن اتفاق نظری میان لغویان و فقیهان وجود ندارد. در این بحث، خلاصه‌ای از تعاریف خبرگان لغت و فقیهان را یاد می‌کنیم. اینان «غنا» را به «الصوت» (فرایدی، ۱۴۱۰: ۴/۴۵۰)، «السماع» (ابن عبدالقادر، ۱۹۹۴: ۲۵۱)، «الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب» (طریحی، ۱۳۶۷: ۳/۳۳۵)، «رفع الصوت و مولانته» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۰/۳۰)، «تحسین الصوت و ترفیقه» (همان)، و «کیفیه خاصه من الصوت موكولة إلى العرف» (نجفی، ۱۳۶۸: ۲۲/۴۶) و موارد دیگر تعریف کرده‌اند. به قول محقق نراقی در *مستند الشیعه*، دلیل قاطعی بر تعیین یکی از این معانی نیست، ولی قدر متیقن از موارد مذکور این است که غنا را این‌گونه تعریف کنیم: «مدّ الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب» (نراقی، ۱۴۱۹: ۱۸/۱۸۲). این همان تعریفی است که شیخ انصاری در *المکاسب المحرّمه* بدان متمایل شده است (۱۴۱۵: ۱/۲۹۱).

«ترجیع»: از ماده «رجع» به معنای رفت و برگشت و تردّد صدا در گلو و زیر و بم دادن به صدا و آواز است.

«تطریب»: از ماده «طرب» بوده و به معنای «ترجیع»، «مدّ الصوت و تحسینه و تزئینه» (فراهدی، ۱۴۱۰: ۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۳/۲۶۹) آمده است. همچنین «طرب» را «الشوق، ذهاب الحزن و حلول الفرح» (فراهدی، ۱۴۱۰: ۷/۴۲۰) و «خفّة تصیب الإنسان لشدة حزن أو سرور» (ابن عبدالقادر، ۱۹۹۴: ۲۰۶) تعریف کرده‌اند. حاصل آنکه «طرب» از

الفاظ اصداد است و به دو معنای فرح و حزن و یا احساسِ سبکی که در اثر شدت اندوه و شادمانی به انسان دست می‌دهد، به کار رفته است.

به نظر می‌رسد در اثر استماع صداهای زیبا و زیر و بم‌دار، یک احساس لطیف روانی و سبکبالی به انسان دست می‌دهد؛ زیرا انسان فطرتاً طالب زیبایی و دلبرده آن است و شاید برخی مراتب «اطراب» به سبکسری و ذهاب عقل منجر شود و خرد آدمی را سرکوب کند و این همان انواع صداهای مُطرب‌لهوی است که در تعابیر فقیهان مورد ذم و انکار واقع شده است.

شیخ اعظم، صوت مطرب را صدایی می‌داند که در انسان احساسِ طرب و خفت و سبکی مذکور را برانگیزد. ایشان مدعی می‌شود که قید مطرب، صدا را در مصادیق لهو جای می‌دهد؛ بنابراین، به نظر ایشان صوت مطرب، همان صوت لهوی است (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۹۱/۱)، ولی به نظر ما این ادعا پذیرفتنی نیست؛ زیرا صوت مطرب در تمامی مراتب آن، به سبکسری مورد نظر نمی‌انجامد، بلکه گونه‌های مبتذل و لهوی آن این چنین است و مرجع در تمیز لهو، عرف می‌باشد.

### ۱-۱. تعاریف دیگر از غنا

الف) برخی غنا را «الصوت المناسب لبعض آلات اللهو و الرقص»، «لحن أهل المعاصی و الکبائر» و «الصوت المثير لشهوة النکاح» (سبحانی، ۱۴۱۰: ۴۷۰) تعریف کرده‌اند. لکن این سه، مبین مفهوم غنا نیست و نمی‌تواند به حمل اولی ذاتی و یا به حمل شایع صناعی حمل شود، بلکه ناظر به افراد و مصادیق خاصی از غناست که واجد آثار و خصوصیات مذکور است.

ب) شیخ محمدرضا آل‌الشیخ محمدتقی اصفهانی، «غنا» را این گونه تعریف می‌کند:

غنا صوت انسانی است که شأنت ایجاد طرب را به سبب موزون بودن آن برای متعارف مردم داشته باشد و طرب، آن خفتی است که به ذهاب عقل منجر شده و اعمال مستانه از انسان سرزند.

به نظر وی غنا آن صوت موزونی است که صلاحیت ایجاد خفت به این حد را

داشته باشد و کمتر از آن را غنا نگویند؛ هر چند که آوازه‌خوان، از صدای نازک برخوردار بوده و آن را نیکو ادا کند و شنونده را به غایت، خوش آید (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۶۸: ۱۹۸/۱-۱۹۹).

ج) به نظر امام خمینی رحمته الله علیه غنا صرفاً تحسین صوت نیست، بلکه مدّ و ترجیع صدا به کیفیتی است که مناسب مجالس لهو و محافل طرب و آلات لهو باشد (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۴۹۷/۱).

چنان که ملاحظه می‌شود، هریک از تعاریف اخیر، قیود خاصی را همراه دارد که دایره موضوع را تضییق می‌کند، ولی به نظر ما افزودن این قیود، تنها معرف غنایی است که در شرع حرام شمرده شده و مورد توییح واقع شده است، در حالی که مفهوم لغوی «غنا» وسیع‌تر و اعمّ می‌باشد. به نظر ما تعریفی را که ابوحامد غزالی در *احیاء علوم الدین* برگزیده است، مقبول‌تر و با جوانب فنی آن سازگارتر است. وی غنا را «الصوت الموزون المفهم المحرک للقلب» (غزالی، ۱۴۰۲: ۲۶۸/۲) معنا می‌کند؛ بنابراین، دارای وزن و آهنگ بودن، تناسب نغمه‌ها، حامل مفهوم بودن و لرزاندن قلب، قیودی است که می‌توان گفت در تمامی اشکال غنا حاصل است؛ اعمّ از آنکه آثار مثبت یا منفی داشته باشد؛ لهوی، مبتذل و فاسد باشد و یا روان را آرامش بخشد و دل را متعظ به مواعظ و پذیرای حکم کند و یا روح حماسه را برانگیزاند.

د) سید ماجد بحرانی از معدود فقیهان و اصولیان شیعه است که در فن موسیقی و نغمات آن مهارت و آشنایی داشته است. وی در مسئله مستقلی در این باره کوشیده است جوانب فنی و فقهی موضوع را همراه با هم مورد بررسی قرار دهد.

به نظر ایشان، صداهاى مستقیم و یکنواخت را نمی‌توان زشت و یا زیبا نامید، بلکه زیبایی صدا به زیر و بم و ترجیع دار بودن آن است. به نظر ایشان، معنای لغوی «غنا» همان تطریب صوت است و «طرب» عبارت است از فرح و حزن و یا سبب آن دو، و صوت مطرب همان صوت زیبا و حسن است و حُسن نیز از ترجیع جدا نیست؛ بنابراین، سه مقوله حسن، تطریب و ترجیع، پیوسته ملازم هم می‌باشند. وی معتقد است که به هر صوت مطرب و مرجعی، از نظر لغوی، «غنا» گفته می‌شود؛ خواه لهوی باشد یا غیر لهوی (معرفت، ۱۴۱۴: ۲۰۰/۵-۲۰۳).

نکته دیگری که باید بدان اشاره نمود، آن است که دو لفظ «غنا» و «موسیقی»، مترادف می‌باشند. در رسائل اخوان الصفا آمده است:

موسیقی همان غنا و موسیقار، همان مغنی و موسیقات، ابزار غناست و غنا عبارت است از لحنهای ترکیبی و لحن نیز همان نغمه‌های پیایی را گویند و صداهای آهنگ‌دار را نغمه گویند (اخوان الصفا، ۱۴۰۵: ۱۸۸/۱).

نکته افزودنی دیگر آنکه «غنا» صرفاً کیفیتی صوتی است که در تحقق آن، ماده و محتوای کلام دخیل نیست، هر چند برخی پنداشته‌اند که ماده و محتوا نیز در صدق غنا دخیل است. در مصباح الفقاهه آمده است:

دو ضابطه کلی در موضوع موسیقی به صورت مانعة الخلو وجود دارد:  
 ۱. صداهای غنایی با کلامی مقترن گردد که نزد عقلاً صرفاً باطل شمرده می‌شود و مشتمل بر معانی صحیحه نیست.  
 ۲. صدا به خودی خود مصداق غنا و قول زور و لهو حرام و از قبیل لحن اهل فسق و گناه باشد که صلاحیت رقص و طرب را داراست؛ خواه با کلمات باطل ادا شود و یا مشتمل بر معانی بلند باشد (خویی، بی‌تا: ۴۸۷/۱).

محقق خویی در جای دیگر گوید:

در غنا دو چیز معتبر است: نخست آنکه ماده، باطل و لهوی باشد و دیگر آنکه هیئت صدا مشتمل بر مدّ و ترجیع باشد و با منتفی بودن یکی از این دو، غنا صدق نمی‌کند (معرفت، ۱۴۱۴: ۱۹۳/۵-۱۹۴).

به نظر می‌رسد نخستین کسی که دخیل بودن ماده در صدق غنا را پنداشت، شیخ صدوق رحمته الله علیه در من لایحضره الفقیه بود. وی روایتی را آورده که شخصی از علی بن حسین علیه السلام درباره خریدن کنیزک خوش آوازی پرسید. حضرت به او پاسخ داد: «تو را چیزی نیست اگر آن را بخری تا تو را به یاد بهشت اندازد» و شیخ صدوق در تعقیب آن گوید:

منظور آن است که با قرائت قرآن و مضامین زاهدانه و فضایل که غنا محسوب نمی‌شود، بهشت را به یادت آورد، و گرنه غنا ممنوع می‌باشد (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۶۰/۴).

حقّ این است که در تحقّق غنا، مادّه و محتوا ابدأً دخیل نیست؛ زیرا غنا نظام صوتی‌ای است که به تارهای صوتی متقوم است. در این باره امام خمینی رحمه الله در *المکاسب المحرّمه* می‌گوید:

در غنا، مادّه و محتوای کلام دخیل نیست و در حصول آن فرقی نیست که کلام حق باشد و یا باطل و یا حکمت و یا رشای مظلوم و این، امر واضحی است. همچنان که موضوع غنا تعبدی نبوده و هیچ اصطلاح خاصی در کار نیست که بر اساس آن دخالت مادّه در مفهوم غنا فرض شود (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۲۰۳/۱).

## ۲. ادلّه حرمت غنا

### ۲-۱. آیات

۱. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ...﴾ (لقمان / ۶).
۲. ﴿... وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ (حج / ۳۰).
۳. ﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ...﴾ (فرقان / ۷۲).
۴. ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ (مؤمنون / ۳).

در این آیات، «لهو الحدیث»، «شهادت زور»، «قول زور» و «لغو» مورد ذمّ واقع شده است و تمام این موارد از مقوله کلام می‌باشد، در حالی که غنا از مقوله صوت است؛ بنابراین، دلالت این آیات بر تحریم غنا جای تأمل دارد و این آیات به دلالت مطابقی، در مقام نکوهش سخنان باطلی است که انسان را از یاد خدا باز دارد، مگر آنکه گفته شود در این آیات، اشعاری است بر حرمت غنا؛ زیرا «تعلیق الحکم بالوصف مشعرٌ بالعلیه». به سخنی دیگر، حرمت حدیث لهو از حیث لهوی بودن آن است نه به جهت حدیث بودن آن؛ بنابراین، اقسامی از غنا که لهوی باشد، مذموم و حرام است و همین سخن درباره سایر آیات هم جاری است.

نتیجه کلی آنکه هیچ یک از این آیات، به دلالت مفهومی و مطابقی، حرمت غنا را نمی‌رساند، مگر آنکه اتحاد مصداقی بعضی از افراد و مصادیق غنا را با عناوین موجود در آیات بپذیریم؛ مثلاً بگوییم: «الغنا لهو» و «قول الزور» و «شهادة الزور» و امثال آن؛ چنان که روایات رسیده در ذیل این آیات هم بیانگر همین حقیقت است.

## ۲-۲. روایات

روایات بی شماری در ذمّ غنا رسیده است و برخی همچون فخرالمحققین در *ایضاح* و صاحب جواهر مدّعی تواتر آن شده‌اند. این روایات را در چند دسته می‌توان بررسی کرد.

### دسته نخست

روایاتی که در تفسیر آیات فوق رسیده و غنا را «حدیث لهو»، «قول زور»، «شهادت زور» و امثال آن نامیده است؛ همچون روایت حسن بن هارون از امام صادق علیه السلام:  
الغناء مجلسٌ لا ينظر الله إلى أهله و هو ممّا قال الله عزّ و جلّ: «و من الناس من يشتري لهو الحديث...» الآية (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۳۰۷/۱۷، ح ۱۶).

و روایت زید الشّحام از امام صادق علیه السلام:  
سألت أبا عبد الله عن قوله عزّ و جلّ: «اجتنبوا قول الزور»؟ قال: الزور الغناء (همان: ۳۰۳، ح ۲).

و روایت محمد بن مسلم از آن حضرت:  
سألت أبا عبد الله عن قول الله عزّ و جلّ: «لا يشهدون الزور»؟ قال: الغناء (همان: ۳۰۴، ح ۳).

و نیز روایات محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام (همان: ح ۶) و عبد الاعلی از امام صادق علیه السلام (همان: ۳۰۸، ح ۲۰) و مهران بن محمد از همان حضرت (کلینی، ۱۳۶۷: ۴۳۱/۶، ح ۵) و ابوبصیر از همان حضرت (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۲۲۵/۶، ح ۲) که شامل مضامین مشابهی است.

این روایات دالّ بر حرمت غنایی است که بر آن، عناوین لهو، لغو و قول و شهادت زور، صدق کند؛ به بیان دیگر، تغنی آنگاه که به اصوات و آهنگهای اهل فسق و گناه و در ضمن محتوای فاسد و باطل انجام شود و باعث انحراف اخلاقی و استمرار معصیت باشد، قطعاً حرام است؛ در غیر این صورت، اگر ابزاری باشد برای نشر مواعظ و فضایل و رساندن هنرمندان حقایق به گوش طالبان آن و برانگیختن احساس آرامش و سرور و اندوه طبیعی غیر مفرط و یا احساس حماسه در سامعان،



دیگر به این عناوین متّصف نخواهد بود و دم زدن از تحریم آن، تکلف آشکار می‌باشد.

### دسته دوم

روایاتی که دلالت بر حرمت غنا - بما هو الغناء - دارد:

#### ۱. عن عبدالأعلى قال:

سألتُ أبا عبد الله عليه السلام عن الغناء و قلتُ: إنهم يزعمون أن رسول الله رخص في أن يُقال «جئناكم حيّونا نحيّكم». فقال: كذبوا، إن الله عزّ وجلّ يقول ﴿و ما خلقنا السموات و الأرض و ما بينهما لاعبين﴾، ﴿لو أردنا أن نتخذ لهواً لاتخذناه من لدنا إن كنا فاعلين بل نقذف بالحقّ على الباطل فيدمغه فإذا هو زاهق و لكم الويل ممّا تصفون﴾ ثمّ قال: ويلٌ لفلان ممّا يصف رجلٌ لم يحضر المجلس (همان: ۳۰۷، ح ۱۵).

#### ۲. عن يونس قال:

سألتُ الخراسانيّ عليه السلام عن الغناء و قلتُ: إن العباسيّ ذكر عنك أنك ترخص في الغناء فقال: كذب الزنديق ما هكذا. قلت له سألتني عن الغناء فقلت إن رجلاً أتى أبا جعفر فسأله عن الغناء فقال: إذا ميّز الله بين الحقّ و الباطل، فأين يكون الغناء؟ قال: مع الباطل، فقال: قد حكمت (همان، ۳۰۶، ح ۱۳).

#### ۳. عن حسن بن هارون قال:

كنتُ أظيل القعود في المخرج لأسمع غناء بعض الجيران. قال: فدخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقال لي يا حسن! ﴿إنّ السمع و البصر و الفؤاد كلّ أو لئك كان عنه مسؤولاً﴾ السمع و ما وعى و البصر و ما رأى و الفؤاد و ما عقد عليه (همان: ۳۱۱، ح ۲۹).

مضمون حدیث نخست حاکی از این است که پیامبر صلی الله علیه و آله تغنی به «جئناکم حیونا نحيّکم» را رخصت نداده‌اند و استشهاد امام عليه السلام به آیه شریفه سوره انبیاء هم مشعر آن است که ممنوعیت تغنی به جهت لهو و لعب بودن آن است؛ بنابراین، باز هم حکم به ممنوعیت غنا اختصاص به جایی می‌یابد که وصف لهویت و لعبیت حاصل باشد.

در خصوص روایت دوم و سوم می‌توان مدعی شد که منظور امام عليه السلام غنای

معهود و رایج در آن زمان بوده است؛ چنان که در حدیث دوم، امام باقر علیه السلام خود مخاطب را داور قرار می دهند و مسئله به قدری واضح بوده که او بی درنگ حکم به باطل بودن غنا می کند. شکی نیست که آهنگهای برانگیزاننده غفلت و احساس شهوت و میل گناه در نزد فطرت و خرد سلیم انسان از بارزترین مصادیق باطل شمرده می شود، ولی آیا همین حرف درباره آهنگهای سالم و دارای مضامین نیکو و یا حتی موارد مشتبه هم به همین راحتی جاری است؟

در حدیث سوم، قضیه باز هم واضح تر است؛ زیرا راوی، جلوس در بیت الخلاء را طولانی می کرده است تا صدای کنیزکان خواننده را بیشتر بشنود؛ شنیدنی که بی تردید برانگیزاننده احساس شهوانی است و هیچ غرض حکیمانه ای برای آن متصور نمی باشد؛ به همین جهت، امام علیه السلام وی را توبیخ و مسئولیت اخروی را گوشزد می کنند.

#### دسته سوم

روایاتی که دلالت بر حرمت کسب مغنیه و ثمن آن دارد و در آنها عبارات شدیداللحنی همچون «و ما ثمنهنّ إلا ثمن الكلب و ثمن الكلب سحت و السحت فی النار» (کلینی، ۱۳۶۷: ۱۲۰/۵، ح ۳) و «شراؤهنّ و بیعهنّ حرامّ و تعلیمهنّ کفرّ و استماعهنّ نفاق» (همان: ح ۵) و «المغنیة ملعونة و من أكل کسبها» (همان: ح ۶) و «التي یدخل علیها الرجال حرامّ» (همان: ح ۳) به چشم می خورد.

این گونه روایات، اجمالاً بر حرمت غنا دلالت دارد؛ زیرا اگر غنا حرام نبود، بیع و شرای مغنیه، حرام و ثمن آن نیز سحت نبود، و ممکن است بیع مغنیه و ثمن آن بدین سبب بوده که از آن استفاده های نامشروع می شده است؛ مثلاً در مجالس لهو و بزم و محافل مختلط مردان و زنان به کار می رفته است. به ویژه آنکه در برخی روایات، حرمت کسب آن به مجالسی که مردان بیگانه در آن وارد شوند، اختصاص یافته است. بنابراین نمی توان گفت که تمامی اشکال تغنی و آوازه خوانی علی الاطلاق مورد نظر این روایات است.

#### دسته چهارم

روایاتی که برای مجالس غنا، آثار و صفات سوئی را ذکر می کند؛ همچون روایت

زید الشَّحَام از امام صادق عليه السلام: «بیت الغناء لا تؤمن فيه الفجیعة و لا تجابُ فيه و لا یدخله الملك» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۳۰۳/۶، ح ۱) و روایت حسن بن هارون از آن حضرت: «الغناء یورثُ النفاق و یعقِبُ الفقر» (همان: ۳۰۹، ح ۲۳) و روایت ابراهیم بن محمد مدنی از همان حضرت: «سئل عن الغناء و أنا حاضرٌ فقال لا تدخلوا بیوتاً لله معرضٌ عن أهلها» (همان: ۳۰۶، ح ۱۲).

البته دلالت برخی از این روایات را بر حرمت غنا نمی توان پذیرفت؛ زیرا بسیاری از امور مکروهه -اعمّ از آنکه کراهت آن به حدّ حرمت برسد یا نه- موجد آثار و عواقب زیانباری است.

درباره مجموع این روایات می توان مدّعی انصراف آنها به مجالس بزم و لهو و لعبی که در آن زمان مرسوم بوده است، گردید؛ مجالسی که در آنجا کنیزکان به عشوهِ گری و آوازه خوانی برای مردان مشغول بودند و فاسقان را به خود سرگرم می کرده اند. با وجود قرینه انصراف، دیگر نمی توان از اطلاق ادلّه حرمت سخن گفت. خوب است در این زمینه، تاریخچه موسیقی در دوران جاهلیت پیش از اسلام و سپس دوران خلافت های متظاهر به اسلام اموی و عباسی را مطالعه کنیم.

در آن دوره ها، خوانندگی و نوازندگی صرفاً ابزاری بود برای جذب فاسقان و فراهم کردن اسباب ترفّه و عیش و نوش اشرافی. این امر در زمان خلفای فاسد اموی و عباسی اوج گرفت و هریک از خلفا را کنیزکان خاصّی بود و مجالس طرب و آواز، و از این طریق عطایای هنگفتی بین خوانندگان توزیع می شد. در آن مجالس بزم، شراب خواری، عریانی گری، رقاصی و خوانندگی و نوازندگی با هم در آمیخته بود (معرفت، ۱۴۱۴: ۲۰۴/۵-۲۰۵؛ ابراهیم حسن، بی تا: ۲۲۶-۲۳۲). بدین گونه، اطلاق غنا بر نغمات لهوی و مبتذل، به حقیقت عرفیه ای تبدیل شده بود و به همین جهت، در احادیث و روایات از آن به شدّت نکوهش شده و مصداق حدیث لهو و قول زور شمرده شده است. باری، تمام اشارات موجود در روایات به همان غنای معهود و عرفی آن روزگار است و بنابراین، اگر در بستر تحولات زمان، هنر خوانندگی و نوازندگی دگرگون شود و استعمالات گونه گون یابد، گزافه گویی است اگر حکم واحدی را برای تمام اشکال و صور آن صادر کنیم.

## ۲-۳. اجماع

بسیاری از فقیهان شیعه، از قبیل شیخ طوسی، صاحب جواهر، شیخ انصاری و دیگران مدعی اجماع بر حرمت غنا شده‌اند، ولی اشکال اساسی آن است که این اجماع مدرکی است و مدرک آن، همان روایات کثیره این باب می‌باشد و چنین اجماعی به عنوان یک دلیل مستقل، اعتماد آور نیست، بلکه مرجع همان مدارک است.

به هر حال، انصاف آن است که حرمت غنا در حدّ بالایی از شهرت قرار دارد، ولی آنچه بر اثر تتبع در فتاوا به دست می‌آید، حرمت فی الجمله غناست، بلکه شاید بتوان به یقین گفت که همان جنبه‌های لهوی و فسق آلود غنا مورد نظر بوده است.

## ۳. ادله حلیت غنا

به چند دسته از روایات بر حلیت غنا استناد شده است:

### ۳-۱. روایات وارد شده در باب صوت زیبا و نیکو

از قبیل «إن من أجمل الجمال الشعر الحسن و نعمة الصوت الحسن» (کلینی، ۱۳۶۷: ۶۱۵/۲، ح ۸) و «ما بعث الله عزّ و جلّ نبياً إلا حسن الصوت» (همان: ۶۱۶، ح ۱۰) و امثال آن. یادآوری می‌شود، همچنان که گفتیم، کارشناسان معتقدند زیبایی صدا بدون ترجیح، تطریب و تناسب نغمه‌ها، بی‌معناست.

### ۳-۲. روایات وارد شده در باب استحباب تغنی و تلاوت نیکوی

#### قرآن

۱. قال رسول الله ﷺ:

إن القرآن نزل بالحزن، فإذا قرأتموه فابكوا و إن لم تبكوا فتابكوا و تغنوا به فمن لم يتغنّ بالقرآن فليس منا (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۶/۱).

در این حدیث، امر به تغنی به قرآن شده است. برخی از محدثان به اشتباه آن را مرادف معنای «استغن» گرفته‌اند، ولی بدون شک، قراین موجود در صدر حدیث

معنای تَغْنَى را متعین می‌سازد. تَغْنَى به آهنگهایی گویند که موجد بکاء، خشوع و حزن می‌شود، نه نغمات لهوی و فسق‌آلودی که مایه غفلت و روی گردانی از خداوند است.

۲. قال النبی ﷺ: «لکلّ شیءٍ حلیةٌ و حلیة القرآن الصوت الحسن» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۰/۸۹، ج ۲).

۳. عن الرضا عن آبائه، قال رسول الله ﷺ: «حسنوا القرآن بأصواتکم فإنّ الصوت الحسن یزید القرآن حُسناً و قرأ: ﴿یزید فی الخلق ما یشاء﴾ (همان: ۲۵۵/۷۶، ج ۴).

۴. عن أبي بصیر قال أبو جعفر علیّه السلام: «... رجّع بالقرآن صوتک فإنّ الله عزّ و جلّ یحبّ الصوت یرجّع به ترجیعاً» (کلینی، ۱۳۶۷: ۶۱۶/۲، ج ۱۳).  
در این احادیث، امر به تحسین صوت و ترجیع آن شده است و این، همان معنای لغوی وسیع غناست.

۵. عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله علیّه السلام: قال رسول الله ﷺ: «اقرأوا القرآن بالحن العرب و أصواتها و إیّاکم و لحن أهل الفسوق و أهل الكبائر. فإنّهُ سیجیء من بعدی أقوامٌ یرجعون القرآن ترجیع النوح و الرهبانیة لایجوز تراقیهم قلوبهم مقلوبة و قلوب من یعجبهم شأنهم» (همان: ۶۱۴، ج ۳).

نکاتی که از این حدیث استفاده می‌شود:

الف) امر تلاوت قرآن به الحان و نغمات عرب و لحن به نقل نهاییه و قاموس و غیره، عبارت است از ترجیع و تطریب صوت و نیکو آواز خواندن.

ب) نهی از آهنگها و نغمات مبتذل و فاسدی که خاصّ فاسقان و گنهکاران است.

ج) ترجیع را انواع حقّ و باطل است. ترجیع نوحه‌خوانان و رهبانان در آن زمان از گونه‌های باطل آن است. این گونه ترجیع منهی و مذموم بوده، ولی به نغمات اصیل و سنتی عرب سفارش شده است.

۶. عن أبي عبدالله علیّه السلام قال:

كان على بن الحسين عليه السلام أحسن الناس صوتاً بالقرآن و كان السقاؤون يمرّون فيفنون ببابه يستمعون قراءته و كان أبو جعفر أحسن الناس صوتاً (همان: ح ۱۱).

۷. عن النوفليّ عن أبي الحسن عليه السلام قال:

ذكرتُ الصوتُ فقال: إنَّ عليَّ بن الحسين كان يقرأ القرآنَ فربّما مرَّ به المارُّ فصعق من حُسنِ صوته و إنَّ الإمامَ لو أظهر من ذلك شيئاً لما احتمله الناس من حُسنه» (همان: ۶۱۵، ح ۴).

این مضامین حاکی از آن است که ائمه بزرگوار شیعه از بالاترین مظاهر صوت زیبا و دلربا برخوردار بوده‌اند؛ آن چنان که هر مستمعی بدان جلب شده و چه بسا افرادی که با شنیدن آن، مدهوش و از خود بی خود می شده‌اند. بدون شک طبیعت آواهای مترنم متوازن، مرجع و مطرب واجد این آثار می باشد؛ بنابراین، هر گونه از خود بی خودشدنی در اثر استماع نغمه‌های موسیقی، این گونه نیست که مذموم و غیر شرعی باشد؛ زیرا همان طور که استماع آهنگهای لهوی و فاسد، خرد را از انسان ربوده و مستی شهوت را بر او غالب می کند، شنیدن آوای زیبا، موزون و نغمه گونه همراه با مضامین بلند، از قبیل آیات الهی و سخنان حکیمانه و غزلیات عارفانه نیز فطرت زیاجوی آدمی را بیدار و آثار روحی عمیقی را به بار می آورد.

### ۳-۳. روایات جواز غنا در برخی از حالات

۱. علی بن جعفر عن أخيه قال: «سألته عن الغناء هل يصلح في الفطر الأضحى و الفرح؟ قال: لا بأس به ما لم يعص به و في رواية ما لم يزمر به» (حرّ عاملي، ۱۴۱۴: ۸۵/۶، ح ۵).

۲. «إخبار النبي بدار علي بن هبّاز، فسمع صوت دفّ، فقال: ما هذا؟ قالوا: علي بن هبّاز عرس بأهله. فقال: حسنٌ هذا النكاح لا السفّاح، ثمّ قال: أسند و النكاح و أعلنوه بينكم و اضربوا عليه بالدّفّ فجرت السنّة في النكاح بذلك» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۱/۲۶، ح ۶).

۳. عن أبي بصير قال أبو عبد الله عليه السلام: «أجر المغنّية التي تزفّ العرائس ليس به بأس و ليست بالتی يدخل عليها الرجال» (کلینی، ۱۳۶۷: ۱۲۰/۵، ح ۳).

۴. عن أبي بصير قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن كسب المغنّيات، فقال: «التي يدخل عليها الرجال حرام و التي تُدعى إلى الأعراس ليس به بأس» (همان: ۱۱۹، ح ۱).

۵. سأل رجل عليّ بن الحسين عليه السلام عن شراء جارية لها صوت فقال: «ما عليك لو اشتريتها فذكرتك الجنة» (شيخ صدوق، ۱۴۰۴: ۶۰/۴، ح ۵۰۹۷).

از مجموع این احادیث می توان استنباط کرد که عمل غنا ذاتاً حلال می باشد؛ زیرا در اعیاد، مجالس شادی، زفاف عروسان و امثال آن جایز شمرده شده است، ولی آنگاه که این کار با مقارنات و ملابسات حرام، همچون معصیت و اختلاط مردان و زنان بیگانه همراه شود، منهی می باشد و در مرسله فقیه، امام عليه السلام خریدن کنیزکان خوش صدا را تجویز نموده و یادآور می شوند که وی با آوازه خوانی خود، صاحبش را به یاد بهشت می اندازد. این بدان معناست که موسیقی و خوش آوازی می تواند در راستای مقاصد مشروع و کمالیه به کار آید.

۶. «قلت لأبي الحسن عليه السلام: ... جعلتُ فداك! أشتري المغنّية أو الجارية تحسن أن تغنّي أريد بها الرزق لا سوى ذلك، قال: اشتر و بع» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۸۶/۶، ح ۱).

اطلاق این روایت نیز دلیل بر حلیت مطلق غناست؛ زیرا اگر غنا مطلقاً حرام بود، خرید و فروش مغنیه هم در همه حال حرام بود. اگر این روایت را در کنار روایات کثیره ای که خرید و فروش و عمل کنیزکان مغنیه را حرام و سُحت می شمرد، قرار دهیم، یک راه آن است که این روایت مرسله را حمل بر تقیه کنیم، ولی درست آن است که بین این روایت و آن دسته روایات مقابل، جمع کنیم و بگوییم آنچه از غنا حرام و منهی می باشد، مقارنات و ضمائم حرام آن و یا روشهای لهوی و فسق آلود آن می باشد، و گرنه غنا به خودی خود مباح می باشد.

از همین دسته روایات است، آنچه در باب جواز «حدا»، یعنی آواز راندن شتران و نیز نوحه خوانی و مرثیه سرایی رسیده است.

۷. حدیثی دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله در باب غنا نقل شده است که: «من تغنّى بغناء حرام یبعث فیهِ علی المعاصی، فقد تعلق بغصن من أغصان شجرة الزقوم» (مجلسی، ۱۴۰۳:

۲۶۲/۷۶، ح ۸). در این حدیث نسبت به غنای حرام بیم داده شده است و این، دلیل بر آن است که غنا را اقسام حلال و حرام می باشد، ولی پنهان نماند که چنین حرفی

مبتنی بر ثبوت مفهوم وصف است که در آن مناقشه شده است. به هر حال، دلالت آن را در حدّ اِشعار می‌پذیریم.

۸. در روایتی دیگر آمده است که امام باقر علیه السلام در جواب سائلی که از حکم غنا پرسیده بود، خود او را مسئول عنه قرار داده و فرمودند: «إِذَا مَيَّزَ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ، فَأَيْنَ يَكُونُ الْغِنَاءُ؟». وی گفت: «مع الباطل» و حضرت فرمودند: «قد حكمت» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۲۲۷/۶، ح ۸). این واقعه شاهدهی است بر اینکه در این قبیل موارد، عرف عقلای می‌تواند ممیّز و حاکم باشد و این عرف همچنان که در باطل شمردن اصوات لهوی هرگز درنگ نمی‌کند، در تجویز قطعه‌های آواز و موسیقی متین و دارای مضامین بالا هم تردید نمی‌کند.

#### ۴. نظریه مختار

بار دیگر چکیده‌ای از مباحث گذشته را در چند بخش، خلاصه‌وار گرد می‌آوریم:

۱. تمامی پدیده‌های طبیعت جلوه‌هایی از زیبایی علی‌الاطلاق ذات حق است. خالق متعال فنّ تصویرگری را به نیکوترین وجه رعایت کرده است: ﴿صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ﴾ (غافر/ ۶۴؛ تغابن/ ۳)؛ این زیباییها در قالب نظم و ترکیبی معین جلوه گر شده است و زیبایی از نظم و ترکیب، جدا نیست. اصوات موزون و ترکیبی که تشکیل دهنده نغمات موسیقی است، خوشایند انسان است. جلوه‌هایی از موسیقی موجود در طبیعت را در صدای ترنم جویباران و چهچهه بلبلان می‌توان حس کرد.

۲. انسان به فطرت الهی مفلور گشته و ذاتاً به مظاهر حسن و زیبایی گرایش دارد. شرایع آسمانی هم بر نیازهای فطری و تمایلات درونی او منطبق است و خداوند خواسته است که انسان از خوبیها و لذتهای موجود در طبیعت بهره‌مند شود: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ (اعراف/ ۳۲). طبق این آیه، هر آنچه دارای دو وصف «زینت» و «طیب» باشد، مباح است؛ بنابراین، به حکم اولی شرع، همه چیز و از جمله آوای خوش موسیقی، مباح است.

باید توجه داشت که شریعت اسلام برای بسط و توسعه دامنه ممنوعیتها نیامده است و اساساً با حکمت صانع منافات دارد که نیازمندیهایی را در جان انسان به



ودیعت نهد و امکان جواب‌گویی به آنها را در طبیعت فراهم کند، ولی حصارهای چندلایه‌ای را از دستورات غلیظ و ممنوعیتهای شدید پیش روی او گذارد؛ بنابراین، دربارهٔ ممنوعیتهای باید قائل به موارد منصوصه در شرع شد و نسبت به ماعدای آن با استثنای عمومات حلیت، حکم به جواز نمود و در موارد مشکوک نیز اصالة الاباحه را جاری کرد.

۳. هر چند احتیاط در منظر عقل و شرع، امر راجح و مطلوبی است، در تشخیص موارد آن باید دقت و احتیاط پیشه کرد؛ برای مثال، اگر در مقام عمل، شنیدن و یا خواندن آوازهای مشکوک، مقتضای احتیاط ترک آن است، در مقام افتا حکم کردن به حرمت و وجوب احتیاط، خود مخالف احتیاط است؛ زیرا چه بسا که نتیجهٔ چنین حکمی، تحریم ما أحلَّ الله باشد.

۴. اگر به نصوص و ادلهٔ تحریم غنا نگاهی اجتهادی و نه ظاهرگرایانه افکنیم و قراین و شواهد موجود در زمان صدور را لحاظ کنیم، در خواهیم یافت که این ادله به اشکال لهوی و باطل غنا انصراف می‌یابد و مصداق قطعی آنها «قول زور» و «حدیث لهوی» می‌باشد که در آن زمان متعارف بوده است. واقعیت آن است که موسیقی در آن دوران و در تمامی ادوار تاریخی غالباً در خدمت مقاصد حیوانی و عشرت‌طلبی و سرگرمیهای باطل بوده و کمتر زمانی بوده است که این هنر ظریف در خدمت اشاعه و ترویج فضایل و ارزشها و در راه مقاصد کمالی به کار آمده باشد. حال، اگر امروزه بتوان آن را از شائبات گناه و فجور پاک نمود و به وسیلهٔ آن، پرمعناترین مفاهیم حماسی، عرفانی و حکمت‌آموز را به مخاطبان منتقل کرد، آیا باز هم حکم به تحریم آن موجّه است؟

۵. پس از آنکه دانستیم حکم اولی غنا، حلیت و اباحه می‌باشد، اکنون علل و اسبابی را که به تحریم آن می‌انجامد، می‌توان این گونه برشمرد:  
الف) نفس خوانندگی به روش مبتذل و آلوده انجام شود. هرگونه سبک و آهنگی که احساس عقلانی را سرکوب و مایهٔ تهییج شهوانی باشد، حرام و منهی است و کمتر از آن، جزء مصادیق مشکوک خواهد بود.

ب) محتوا و مضامین آواز، سخنان رکیک و مفاهیم مبتذل و آلوده‌ای باشد که

داعی به سوی شهوات است.

ج) عمل خوانندگی و نوازندگی همراه با امور محرّمه و ملابسات باطله از قبیل اختلاط مردان و زنان، رقصهای مختلط آنان و غیره باشد. چنان که در بعضی روایات به این مسائل تصریح شده است؛ بنابراین، در اینجا حکم به تحریم، مستند به مقارنات و ملابسات غنا می باشد.

## ۵. بررسی اقوال و آرای فقیهان

در این بخش به نقل آرا و فتاوی فقیهان شیعه در مسئله غنا می پردازیم.

۱. شیخ ابوجعفر طوسی گوید:

غنا حرام و فاعل آن، فاسق است و شهادتش مردود می باشد. غنا حرام است - خواه با صدای خواننده باشد یا با دمیدن در نی و نواختن تار... ولی کوبیدن دایره در عروسها و ختنه سوران مکروه است (بی تا: ۶۲۶/۲۷).

۲. زین الدین عاملی (شهید ثانی) گوید:

غنا عبارت است از مدّ صدا همراه با ترجیع مطرب، و بدون ترجیع و اطراب، حرام نیست. برخی آن را به عرف وانهاده اند؛ یعنی هر چه را عرف غنا بدانند، همان است، هر چند مطرب نباشد و این معیار خوبی است. فرقی نیست در اینکه غنا در شعر، قرآن و غیر آن دو باشد، ولی حداء شتران و خوانندگی زنان در مجلس عروسی استثنا شده است. البته مادامی که با گفتار باطل همراه نباشد و با آلات لهو بازی نشود و صدای او را مردان اجنبی نشنوند. گروهی از اصحاب همچون علامه در تذکره مایل به تحریم مطلق غنا شده اند و استناد ایشان به اخبار مطلقه است که در دست است، ولی لازم است بین این اخبار و اخبار دیگری که دلیل بر جواز مصادیق معینی است، جمع کرد تا مبادا حکم مقید طرح شود (۱۴۱۴: ۱۲۷/۳).

۳. محقق حلّی گوید:

مد دادن صدا همراه با ترجیع مطرب، عملی است که فاعل آن فاسق بوده و شهادتش مردود است. این حکم درباره شنونده آن نیز صادق است، خواه در شعر و یا قرآن باشد، ولی حداء شتران بی اشکال است (۱۴۰۹: ۹۱۳/۴).

۴. همچنین ابن ادریس حلّی در سرائر (۱۴۱۰: ۱۲۰/۲ و ۲۲۴)، شیخ مفید در مقنعه

(۱۴۱۰: ۵۸۸) و ابوالصلاح حلبی در کافی (بی تا: ۲۸۱) حکم به تحریم مطلق غنا کرده‌اند.

۵. محمدحسن نجفی (صاحب جواهر) گوید:

غنا از جمله مکاسب محرّمه است. این حکم اجماعی و بدون مخالف است و اجماع محصل و منقول، هر دو در آن حاصل است. نصوص سنّت هم درباره آن متواتر است...، بلکه حکم حرمت آن را می‌توان ضروری مذهب دانست؛ بنابراین، بسی عجیب است که برخی از متأخر المتأخرین به پیروی از غزالی در آنجا که با فعل حرام دیگری مقارن نباشد، حکم به عدم حرمت نموده‌اند (۱۳۶۸: ۴۴/۲۲).

۶. محمدجواد عاملی گوید:

هیچ نظر مخالفی در حرمت غنا و اجرت آن و تعلیم و تعلّم آن وجود ندارد. خواه در قرآن باشد و یا دعا، شعر و... تا آنجا که محدث کاشانی و فاضل خراسانی به پا خاسته و دنباله‌رو غزالی و امثال او شدند و حرمت غنا را مختصّ جایی دانستند که با مقارنات حرام دیگر همراه باشد. آنان در این مسئله به دوازده خبر استناد کردند که اگر دلالت آنها را واضح بدانیم، مخالف قرآن و موافق عامّه و معمول بر تقیّه است. علاوه بر اینکه در طرف مقابل هم ۲۵ خبر وجود دارد که برخی صریح و بعضی ظاهر در تحریم مطلق غنا می‌باشد. همچنان که سه روایت در تحریم استماع آن و پنج روایت در تحریم ثمن مغنیه وجود دارد. بنابراین اگر غنا حلال و در امثال قرآن مستحب بود، حکم به تحریم استماع و حرمت ثمن و کفر بودن تعلیم آن نمی‌شد... (عاملی، بی تا: ۵۲/۴).

درباره دو گفتار اخیر، ملاحظاتی چند ذکر شدنی است:

اولاً سند این ادّعا که در حرمت مطلق غنا هیچ مخالفتی نیست، واضح نیست؛ زیرا پر واضح است که تنی چند از فقیهان با این نظر مخالف‌اند.

ثانیاً ترجیح یا تخیر در دو خبر متعارض، آنجاست که امکان جمع دلالی در کار نباشد. در حالی که در اینجا تعارض میان نصوص، بدوی است و از مجموع اخبار استفاده می‌شود که نصوص حرمت و حلّیت، هر دو مقید به قیود خاصّه‌ای می‌باشد.

ثالثاً در تحریم غنا هیچ اطلاقی در کار نیست؛ زیرا مقدمات حکمت ناتمام است.

رابعاً حتی اگر امکان جمع دلالی هم موجود نباشد، ترجیح به اکثریت عددی به

رغم تکثر طرفینی، خلاف ضوابط علم اصول است.

خامساً مخالفت با کتاب هم موضوعیتی ندارد؛ زیرا هیچ حکم صریحی درباره حرمت غنا - بما هو غناء - در آن نیامده است. سادساً موافقت با عامه هم موضوعیتی ندارد؛ زیرا قول معروف مذاهب ایشان هم همان حرمت است.

سابعاً ادعای تواترِ نصوصِ حرمت نیز دارای اشکال است؛ زیرا تواتر لفظی که هرگز پذیرفتنی نیست و تواتر معنوی نیز شدیداً محلّ تردید است و حداکثر می‌توان گفت: مجموعه ادله و نصوص، مفید حرمتِ غنای لَهوی و فسق آمیز می‌باشد و نه بیش از آن، و ادعای ضروری بودن حرمت غنا هم پس از وجود اقوال و نظریات مختلف در این مسئله پذیرفتنی نیست.

۷. میرزای قمی نیز در مسئله غنا گوید:

اظهر در غنار جوع به عرف است؛ یعنی آنچه را در متعارف، خوانندگی می‌گویند، حرام است و هر جا یقین حاصل شد که آن را خوانندگی می‌گویند، خواندن و شنیدن آن حرام است و هر جا یقین است که خوانندگی نمی‌گویند، حلال است و در صورتی که مشکوک فیه باشد، اظهر، حلیت است و احوط، اجتناب و مجرد لرزیدن صدا غنا نیست و فرقی بین قرآن و مرثی و غیر آن نیست (قمی، ۱۳۷۱: ۶۹/۲-۷۰).

۸. ملا احمد نراقی نیز گوید:

هیچ نظر مخالفی در حرمت آنچه قطعاً غناست (یعنی صدای کشیده و مشتعل بر ترجیع و اطراب) نمی‌باشد و چه بسا اجماع به طور مستفیض نقل شده، بلکه اجماع محقق و ضرورت دینی، قطعاً حاصل است. ولی سخن در این است که آیا غنا مطلقاً و بدون هیچ استثنایی حرام است یا آنکه برخی افراد آن حرام بوده و استثنای برخی دیگر به دلیل مخصّص و یا تخصّصاً می‌باشد؟ (۱۴۱۹: ۱۸/۱۵۹-۱۶۰).

وی سپس به شرح ادله موجود پرداخته، گوید:

ظهور دلیل اجماع، اثبات حرمت فی الجملة غناست و این دلیل در موارد اختلافی به درد نمی‌خورد، اما در مورد قرآن برای دو آیه «لایشهدون الزور» و «الذین هم عن اللغو معرضون» هیچ دلالتی بر حرمت غنا نیست. علاوه بر آنکه مستفاد از اخبار معتبر، تفسیر لغو به غیر غنا و یا اعم از آن است. اما مدلول آیه «و من الناس من

یشتی لهو الحدیث...» حرمت غنایی است که برای اضلال مردم به کار آید و شکی در حرمت این گونه غنا نیست. اما مواردی که غنا برای یاد آوردن بهشت و شوق به عالم اعلی و تأثیر قرآن و دعا در قلوب باشد، این آیات را دلالتی بر حرمت آن نیست. استناد به آیه «و اجتنبوا قول الزور» را هم روایت صدوق در معانی الاخبار مخدوش می‌کند؛ آنجا که راوی از امام صادق علیه السلام درباره قول زور می‌پرسد و حضرت پاسخ می‌دهد: «از مصادیق آن این است که کسی به خواننده گوید: أحسنت». این حدیث دلیل آن است که قول زور، غیر غنا و یا اعم از آن است، بلکه اشعار دارد بر این مطلب که منظور از قول زور همان معنای لغوی و عرفی آن است؛ یعنی باطل، کذب و تهمت و این مفاهیم بر امثال قرآن و ادعیه و مواعظ و مراثی صدق نمی‌کند؛ هر چند این امور همراه با ترجیع باشد (همان: ۱۹۶).

وی در پایان نتیجه می‌گیرد:

قدر متیقن از ادله حرمت غنا به معنای یقینی آن؛ یعنی ترجیع صوت و همراه با اطراب، هیچ دلیلی بر حرمت کلی آن نیست و لازم است به همین قدر متیقن اکتفا شود (همان: ۱۹۹).

۹. شیخ مرتضی انصاری گوید:

ظاهر تمامی نصوص و اخبار، حرمت غنا از جهت لهو و باطل بودن است؛ بنابراین، غنا که از مقوله کیفیت صوتی است، اگر برابر با صوت باطل و لهوی باشد - چنان که اقوی همان است - حرام می‌باشد و اگر اعم از آن باشد، لازم است حرمت را به جایی که عنوان لهو و باطل صدق کند، مقید کنیم. همچنان که اگر اخص از آن باشد، لازم است حکم حرمت را شامل مطلق صوت لهوی کنیم؛ هر چند غنا نباشد. خلاصه آنچه حرام است، آهنگهای اهل فسق و معاصی است.... به هر حال، حاصل ادله پیشین، حرمت صوت مرجع لهوی است و این لهو همچنان که با نواختن تار حاصل می‌شود، با دمیدن در نی و یا با آواز تنها نیز محقق می‌شود.... هیچ دلیلی بر حرمت غنا نیست، مگر از این جهت که عملی باطل، لغو و زور می‌باشد.

این لهو به دو صورت محقق می‌شود: با قصد تلهی باشد - هر چند که لهوی در کار نباشد - و یا با لهو محسوب شدن در نظر مستمعین - هر چند که قصد تلهی در کار نباشد - و در مسئله لهو، عرف مرجع و وجدان، داور می‌باشد، آن گونه که صوتی را مناسب آلات لهو و رقص و محرک لذات و شهوات می‌یابد؛ زیرا از حنجره

کنیزکان و پسران تازه بالغ و امثال آن در می‌آید. مراتب این وجدان هم از نظر وضوح و خفا مختلف می‌باشد و گاه برخی از مصادیق ترجیح را مقدمه غنا و کمتر از حد آن می‌داند.... پیداست که در استعمال کیفیات لهوی صوت، فرقی نیست که در کلام حق باشد یا در کلام باطل و بی‌شک اگر تلاوت قرآن و دعا و مرثی با صدای لهوی انجام شود، حرام و عقاب آن مضاعف می‌باشد (۱۴۱۵):

۲۹۸-۲۹۱/۱.

خواننده محترم در این بیان عالمانه و دقیق شیخ اعظم (انصاری) نشانه‌های نبوغ استثنایی ایشان را مشاهده می‌کند. حاصل گفتار فوق همان نظریه دلخواه ماست؛ زیرا ایشان به دفعات تصریح می‌کند که حرمت غنا از جهت لهوی و محرک شهوت بودن و مناسبت با مجالس فسق می‌باشد. تنها اشکال ما این است که شیخ، غنا را مساوی آواز لهوی می‌داند، همچنان که برخی عبارات دیگر شیخ نیز مفهوم این معناست. از جمله به هنگام سخن از حدیث «اقرؤوا القرآن بألحان العرب» گوید:

مطلق لحن را مادامی که لهوی نباشد، غنا نمی‌گویند.... منظور از ترجیح، تردّد صدا در حلق است و مجرد این کار، مادامی که به طریقه لهوی نباشد، غنا نیست (همان).

ما در بحثهای تمهیدی خود کوشیدیم معنای لغوی و اصطلاحی غنا را توسعه داده، نظریه کارشناسان را مبنا قرار دهیم؛ بنابراین، مناقشه ما با شیخ اعظم، موضوعی است و با گذر از آن، مشکل به طور کلی برطرف می‌شود، بلکه حتی می‌توان امکان مصالحه میان قائلان به حرمت مطلق و حرمت فی الجمله و نیز مجوزان را فراهم آورد، بدین گونه که بین معنای لغوی و اصطلاح شرعی غنا تفاوت قائل شویم. حاصل آنکه مقصود از حکم به اباحه و حلّیت، همان غنا به مفهوم لغوی آن بوده و حکم حرمت نیز به مصادیق لهوی و آلوده به گناه تعلق یافته است.

۱۰. محدث کاشانی در *وائی* در پی ذکر برخی از اخبار رخصت در غنا، ابتدا عبارتی را از *استبصار* شیخ طوسی می‌آورد. شیخ در آنجا گوید:

قول نیکو درباره اخبار جواز کسب مغنیات به شرط عدم اختلاط با مردان، رخصت در مواردی است که سخن باطل در میان نبوده و با آلات لهو بازی نشود. بلکه در زفاف عروسان بوده در آنجا سرود خوانده شده و سخنان زیبا و درست مطرح شود، و گرنه تغنی به سایر لهویات در هیچ حال جایز نیست؛ خواه در محفل

عروسی و یا غیر آن (بی تا: ۶۲/۳).

آنگاه فیض کاشانی در تعقیب این کلام گوید:

از سخن شیخ استفاده می شود که تحریم غنا به خاطر اشتغال آن بر افعال محرّمه است، و گرنه جایز می باشد. آنگاه وجهی نیست جواز آن را مخصوص زفاف عروسان بدانیم، به ویژه آنکه در موارد دیگر هم رخصت وارد شده است. مگر آنکه گفته شود برخی افعال که هر چند مباح باشد، ولی لایق بزرگان و صاحبان مروّت نیست؛ بنابراین، شنیدن تغنی به اشعار متضمّن یاد بهشت و دوزخ و تشویق به دارالقرار و توصیف نعم خداوندی و ذکر عبادت و ترغیب به امور خیر، بدون اشکال است؛ زیرا این امور مایه ذکر خداوند بوده و چه بسا ابدانی از شنیدن آن لرزیده و آنگاه به یاد حق آرام گیرد. خلاصه آنکه پس از شنیدن این اخبار، برای هیچ عاقلی تمیز حق و باطل غنا دشوار نیست... (۱۳۷۱: ۱۷/۲۱۸-۲۲۲).

شیخ ابوالحسن شعرانی در حاشیه وافی گوید:

آنچه برای ما پس از تتبع در کلام عرب و اهل ادب ظاهر می شود، آن است که غنا اسمی است برای مطلق صداهای همراه با مدّ و ترجیع؛ اعمّ از آنکه مطرب باشد یا نباشد و ممکن نیست هر صدای تأثیر گذارنده ای و صوت نیکویی به دلیل ترکیب نغمه های آن، که مایه تمایل طبع آدمی است، حرام باشد؛ زیرا در خبر آمده است که قرائت امام سجّاد دارای تأثیر فراوانی بود. پیامبر ﷺ امر به قرائت قرآن به صوت حسن و تغنی بدان نموده و حداء را تجویز می کرد، با اینکه این کار ترکیبی است از نغمه های مؤثر صوتی و بر تمام این موارد، تغنی و غنا صدق می کند؛ بنابراین، یا باید مذهب شیخ در استبصار را برگزید و اخبار منع را بر ملابسات غنا حمل کرد و یا حرمت را بر نوع خاصی از غنا که مایه فحشا و ارتکاب حرام است، اختصاص داد (معرفت، ۱۴۱۴: ۵/۱۸۸، نقل از هامش الوافی).

۱۱. محقق سبزواری گوید:

غنا در روایات منع، مفرد معرفّ به «ال» است و این «ال» ذاتاً دلیل شمول و عمومیت نیست؛ زیرا عموم، آنجا ثابت است که قرینه ای بر اراده خاصّ و یا برخی از انواع عامّ نباشد... در اینجا مسئله این گونه نیست؛ زیرا آنچه در زمان صدور روایات شایع بوده، اشکال لهوی غنا از قبیل آوازه خوانی کنیزکان، مجالس گناه و شرب خمر و غیر آن بوده است؛ بنابراین، حمل لفظ مفرد بر افراد شایع در آن

زمان بعید نیست. برخی اخبار هم که به لهُو و باطل بودن آن اشعار دارد و صدق آن در قرآن و ادعیه و اذکاری که به صداهای زیبا خوانده شده و مذکر آخرت و مهیج شوق به عالم قدس است، جای تأمل می‌باشد.... اگر در غنای غیر لهُوی اجماعی بر حرمت آن ثابت شود، همان متبع است. در غیر این صورت، حکم آن بر اصالة الاباحه باقی مانده و طریق احتیاط هم واضح است (سبزواری، ۱۳۲۳: ۴۳۴/۱).

۱۲. سید ماجد بحرانی از معدود علمای اصولی است که در فن موسیقی نیز متبحر بوده است. به این جهت در این باره رساله وزینی را نوشته و در آن تمامی جهات مسئله را مورد کاوش قرار داده و نظریات روشنی را اظهار نموده است. در بخشهایی از رساله ایفاظ النائمین و ایعاظ الجاهلین علامه بحرانی آمده است:

برخی از متفکّه ظاهرگرا که تنها از فروع سر در آورده‌اند، روایات امر به قرائت قرآن به اصوات نیکو و نهی از صوت غنا را دیده و پنداشته‌اند که غنای منهی همان مفهوم لغوی آن است؛ یعنی صوت مرجع. ایشان هر صوت مرجع و مطربی را حرام پنداشته و خیال کرده‌اند که صوت حسن یعنی صوت ترجیح، در حالی که این، توهّم فاسدی است.

به نظر ایشان حسن صوت، بدون ترجیح و تطریب بی‌معناست. وی در ادامه پس از بیان دسته‌ای از اخبار منع، چنین برداشت می‌کند:

این احادیث بالصرّاحه دلیل آن است که منظور از غنا همان اصوات لهُوی است. ما مدعی هستیم که غنا در آن روزگار در صوت لهُوی متعارف شده بود و این روایات هم آشکارا بر همین امر دلالت دارد و چه دلالتی صریح‌تر از اینکه حدیث لهُو را بر غنا حمل می‌کند. بلکه از این احادیث فهمیده می‌شود که غنای حرام همان تغنی به سخنان و گفته‌های لهُوی است؛ زیرا -صوت بما هو صوت- حدیث نامیده نمی‌شود، بلکه حدیث عبارت است از کلام خبری. به این جهت، هر صوت مطربی که مشتمل بر حدیث لهُو باشد، همان غنای مذموم است.

بنابراین، به خوبی روشن می‌شود که مقصود ائمه علیهم‌السلام، اصوات لهُوی فاسقان است که متضمن سخنان لهُوی است و از آن به «لهُو الحدیث» و «قول زور» تعبیر شده است و به همین احادیث می‌توان استدلال کرد که غنای مذموم، صوت مطربی است که در ضمن سخنان لهُوی باشد (معرفت، ۱۴۱۴: ۲۰۲/۵-۲۱۶).



۱۳. محمد‌هادی معرفت در جلد پنجم از موسوعه قرآنی خود به مناسبت بحث از تغنی در قرآن استدلال فقهی نیکو و متینی را می‌آورد:

آنچه از احادیث ذمّ غنا به دست می‌آید، آن است که حرمت غنا به خاطر صدق عناوین باطله همچون «لهو» و «لغو مفسد» و «قول زور» می‌باشد، ولی اگر غنا ابزاری باشد برای تأثیر مواعظ حسنه و کاشتن نهال فضیلت و کرامت در نفوس مستعدّه، به حق نزدیک‌تر است تا به باطل و به رشد انساب است تا به فساد.

در جای دیگر گوید:

اغلب روایات این باب که دالّ بر منع و حرمت می‌باشد، بدان جهت است که مجالس غنای معهود در آن زمان، مجالس لهو و فحشا بوده که در آنها انواع محرّمات انجام می‌گرفته است. به این جهت وقتی ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره اجرت مغنیه در مجالس عروسی پرسید، پاسخ شنید که «لیس به بأس» به شرط آنکه مردان در آن وارد نشوند. بنابراین، اگر اخذ اجرت در غنا حلال باشد، خود آن نیز فی حدّ ذاته و صرف نظر از ملابساتش حلال خواهد بود.

و در جای دیگر گوید:

روشن است که وقتی حکم شرعی در لسان شارع به عنوان خاصّی معنون شود، به همان مقید خواهد شد و دیگر آن را اطلاقی نیست و «تعليق الحكم بالوصف مشعرٌ بالعلیّة». بنابراین، غنا به وصف اولیه خود حرام نیست، مگر آنکه لهوی و منحرف کننده و باعث معاصی از قبیل نفاق، کذب، زنا و فحشا شود (همان: ۱۸۱-۱۸۶).

## ۶. سیری در آرای مذاهب اهل سنت

بحث را با گذری در نظریه‌های مذاهب عامه تکمیل می‌کنیم. قرطبی در تفسیر خود قول به تحریم فعل غنا و استماع آن را به پیشوای حنفیان نسبت می‌دهد، ولی شیخ طوسی در خلاف، قول به کراهت را به او نسبت می‌دهد (شیخ طوسی، بی‌تا: ۶۲۶-۶۲۷). قرطبی، ثوری، حماد، ابراهیم، شعبی و عکرمه نیز آن را حرام دانسته‌اند.

حکایت شده است که مالک بن انس از غنا و استماع آن نهی کرده و گفته است: اگر کسی کنیزی را خرید و بعد او را مغنیه یافت، خیار عیب برای او ثابت

است. رأی علمای مدینه هم همین است، ولی شیخ طوسی در خلاف، قول به کراهت را به مالک نسبت می دهد.

به گفته قرطبی، اصحاب شافعی تصریح به تحریم آن کرده اند، ولی بیهقی در سنن از پیشوای شافعیان نقل می کند که غنا از مصادیق لهُو مکروه و شبیه باطل بوده و کننده آن سفیه شمرده شده و مروّتش ساقط می شود، ولی در آخر می افزاید که حکم حرمت غنا بین نیست. شیخ طوسی نیز قول کراهت را به وی نسبت داده است (بیهقی، بی تا: ۲۲۲/۱۰؛ شیخ طوسی، بی تا: ۶۲۶-۶۲۷).

به گفته قرطبی، قول به تحریم از جمعی از حنابله نقل شده است و عبدالله بن احمد بن حنبل گوید: از پدرم درباره غنا پرسیدم، وی پاسخ داد: «نفاق را در دل می کارد و مرا خوشایند نیست» (قرطبی، ۱۴۲۰: ۵۵/۱۳).

ابوحامد غزالی در *احیاء علوم الدین*، سماع را بدان جهت که صوت موزون و طیبی است، از جمله مباحات دانسته است. وی تحریم آن را به دلیل عوارض خارجی می داند. این عوارض به نظر غزالی چند چیز است:

۱. خواننده، زن اجنبیه باشد و از آوازش بیم فتنه رود؛
۲. با سازهای حرام همراه باشد؛
۳. در آن، سخن هجو و فحش و دروغ باشد؛
۴. برای مستمع شهوت آور باشد؛
۵. کسی غنا را عادت و پیشه خود ساخته و بیشتر اوقات به آن سرگرم باشد (غزالی، ۱۴۰۲: ۲/۲۷۰-۲۸۴).

## ۷. استثنای پذیر بودن حکم غنا

طبق دیدگاه مختار، خروج اصوات غیر لهوی از حکم حرمت غنا، خروج موضوعی و تخصّصی است، ولی آن دسته از فقیهان که به حرمت غنا به عنوان اولی آن حکم کرده اند، دو گروه شده اند: برخی این حکم را مطلق دانسته و برخی دیگر با استناد به روایاتی چند در صدد ذکر استثنای چند برآمده اند؛ از قبیل: غنا در مجالس زفاف عروسان و در اعیاد و محافل شادی، حداء شتران (آواز مخصوص راندن شتران)،

قرائت قرآن و مراثی ائمه علیهم السلام (شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۱۲۹/۱: نجفی، ۱۳۶۸: ۴۹/۲۲: امام خمینی، ۱۳۶۸: ۲۳۳/۱: محقق حلی، ۱۴۰۹: ۱۲۸/۴: نراقی، ۱۴۱۹: ۳۴۳/۶).

فقیهان شیعه درباره این موارد بحثهای مبسوطی طرح نموده و در صدد قبول یا انکار برآمده‌اند. خلاصه سخن آنکه اثبات استثنا یعنی تخصیص عمومات حرمت غنا. ولی طبق نظریه مختار که حرمت غنا به جهت لهوی بودن و قول زور بودن آن است، دیگر این حکم، تخصیص پذیر نیست؛ زیرا با برهان ثابت شده است که قضایای معلل به تعلیلهای عقلی و فطری، مادامی که علت ساری باشد، استثناپذیر نیست؛ به عبارت دیگر، این قضایا تخصیص نمی‌خورد؛ چرا که در حقیقت، موضوع حکم، همان عنوانی است که علت حکم می‌باشد و تخلف معلول از علت، غیر ممکن است؛ بنابراین، استثناهایی از قبیل تلاوت قرآن و مراثی، اگر واقعاً با اصوات و کیفیات لهوی انجام شود، بدون تردید حرام و مصداق قول زور است، در غیر این صورت، سخن از استثنا بودن آن بیهوده است؛ زیرا چنان که گفتیم، موضوع غنای حرام اصلاً درباره آنها صدق نمی‌کند (معرفت، ۱۴۱۴: ۱۸۶/۵).

## ۸. حکم آلات موسیقی

بحثهای پیشین درباره مطلق موسیقی - اعم از موسیقی آوازی و سازی - بود؛ زیرا در مسئله موسیقی فرقی نیست که با لرزش تارهای صوتی حنجره آدمی تولید شود یا با دیدن در برخی آلات موسیقی و نواختن در برخی دیگر. ولی برای اكمال بحث، شایسته است کاوش فقهی خود را در بخش آلات موسیقی به طور دقیق‌تر ادامه دهیم. برای حرمت به کارگیری ادوات موسیقی به روایاتی چند استناد شده است:

۱. روایت صدوق از فضل بن شاذان از نامه امام رضا علیه السلام به مأمون که در بخشی از آن آمده است:

الإيمان هو أداء الأمانة و اجتناب جميع الكبائر و هو... و اجتناب الكبائر و هی... و الاشتغال بالملاهی و الإصرار علی الذنوب... (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۱۵/۳۲۹-۳۳۰، ح ۳۳).

درباره این روایت ملاحظاتی چند است؛ از جمله آنکه در آن، لفظ «اشتغال» به کار رفته است و دلالت بر کثرت و مداومت می‌کند؛ یعنی بازی با آلات لهو را

حرفه خود قرار دادن. دیگر آنکه در این روایت، آلات لهو مد نظر می باشد؛ بنابراین اگر این ابزار، کاربرد انحصاری خود را در لهویت از دست بدهد، شامل مدلول روایت نخواهد شد. ملاحظه دیگر آنکه قرینه حالیّه قائم است بر اینکه مقصود حضرت، نوازندگان درباری است که به سرگرمیهای مبتذل طاغوتی مشغول بوده اند.

۲. امام صادق علیه السلام از پدران گرامی اش روایت می کنند:

نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن اللعب بالنرد و الشطرنج و الكوبة و العرطبة و هی الطنبور و العود (همان: ۲۲۵/۷، ح ۶).

۳. مؤتقه سکونی از رسول خدا صلی الله علیه و آله:

أنهاکم عن الزفن و المزمار و عن الکوبات و الکبرات (همان: ۲۱۳، ح ۶).

سیاق این روایات حاکی است که نهی پیامبر صلی الله علیه و آله می تواند نهی ارشادی باشد و ظاهر حال نشان می دهد که کاربرد شایع این آلات در آهنگهای فاسد و مبتذل بوده است.

۴. روایت *تحف العقول* از امام صادق علیه السلام درباره وجوه معایش عباد که در

بخشی از آن درباره صناعات محرّمه آمده است:

و ذلك أنّما حرّم الله الصناعة التي حرامّ هي كلّها التي يجيء منها الفساد محضاً نظير البرابط و المزامير و الشطرنج و كلّ ملهوّ به و الصلبان و الأصنام... (حرانی، ۱۳۶۳: ۲۳۵).

این عبارت، یک ضابطه کلی را در اختیار قرار می دهد و آن اینکه آن دسته از صناعات که در آنها فساد محض است و هیچ کاربرد صحیح و مشروعی ندارد، حرام می باشد و موارد مذکور، مصادیق شایع آن در زمان صدور روایت بوده است. بدیهی است که اگر در گذر زمان، برخی از این آلات، کاربردهای صحیح و عقلایی یافته و دیگر به آن آلات مختصّه اطلاق نشود، نمی توان حکم به حرمت بیع و شراء آنها نمود.

۵. چند دسته دیگر روایات نیز وجود دارد؛ از قبیل آنچه به عذاب نوازنده تهدید

می کند و آنچه خبر از تعزیر مالی نوازنده می دهد.

خلاصه سخن درباره این روایات آنکه بیشتر آنها اشکالات سندی غیر قابل اغماض داشته و روات آن، مجاهیل و غیر ثقات اند و درباره روایات صحیحه هم باید گفت که مقصود آنها همان استعمالات لهوی و فاسد است، نه اینکه آلات و ادوات، ذاتاً حرام باشد.

و اما بررسی دلیل اجماع که تنی چند از فقیهان از جمله محقق اردبیلی در شرح ارشاد، کتاب شهادات و ملا احمد نراقی در المستند و صاحب جواهر و بزرگانی از این دست بر حرمت استعمال ادوات موسیقی ادعا کرده‌اند (اردبیلی، ۱۴۱۴: ۳۴۰/۱۲؛ نراقی، ۱۴۱۹: ۱۵۹/۱۸؛ نجفی، ۱۳۶۸: ۵۱/۴۱).

اولاً این اجماع، مدرکی است و مستند آن، نصوص وارده در باب می‌باشد. ثانیاً اجماع فقیهان بر حرمت آلات لهوی است و زمانی بر آلات موسیقی منطبق است که آلت لهو و فساد محض باشد و هیچ غرض صحیح و منفعت محلله‌ای برای آن متصور نباشد. چنین ادعایی دست کم در زمان کنونی گزاف است.

خلاصه سخن آنکه قدر متیقن از دلیل اجماع و روایات این باب، استفاده از آلات موسیقی در اجرای آهنگهای لهوی و در راستای مقاصد غیر عقلایی است، ولی اگر در جهت اهداف تربیتی و آموزشی و تهییج احساسات حماسی، مذهبی و عرفانی و حتی برای ایجاد آرامش روانی و رفع خستگی و ملال به کار رود، وجهی برای حرمت آن نیست و استعمال این آلات به حکم اولی شرع، حلال می‌باشد. مؤید این برداشت، پاسخ یک استفتا از امام خمینی علیه السلام است که در پایان این گفتار آن را می‌آوریم:

سؤال: آیا خرید و فروش آلات لهو و لعب که استفاده‌های مشروع از قبیل نواختن سرودها را دارد، بی‌اشکال است؟

جواب: خرید و فروش آلات مشترکه به قصد منافع محلله آن اشکال ندارد.

## کتاب شناسی

١. ابراهيم حسن، حسن، تاريخ سياسى اسلام، بى تا.
٢. ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٠ ق.
٣. ابن عبدالقادر، المختار من صحاح اللغة، بيروت، دار الكتب العلمیه، ١٩٩٤ م.
٤. اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا، قم، مكتب الاعلام الاسلامی، ١٤٠٥ ق.
٥. اردبیلی، مجمع الفائدى و البرهان، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٤ ق.
٦. امام خمینی، روح الله، المكاسب المحرمه، چاپ سوم، قم، اسماعیلیان، ١٣٦٨ ش.
٧. همو، تحرير الوسیله، نجف، مطبعة الآداب، ١٣٩٠ ق.
٨. انصاری، مرتضى، المكاسب المحرمه، قم، المؤتمر العالمی...، ١٤١٥ ق.
٩. بیهقی، ابوبکر، السنن الکبری، بى جا، دار الفكر، بى تا.
١٠. حرانی، محمد بن شعبه، تحف العقول، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٣٦٣ ش.
١١. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١٤ ق.
١٢. حلبی، ابوالصلاح، الکافی، تحقیق رضا استادی، اصفهان، مكتبة الامام اميرالمؤمنین، بى تا.
١٣. خوئی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، قم، مكتبة الداوری، بى تا.
١٤. زبیدی، تاج العروس، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ ق.
١٥. سبحانی، جعفر، المواهب فى تحرير احكام المكاسب، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ١٤١٠ ق.
١٦. سبزواری، كفايى الاحكام، تحقيق مرتضى واعظى اراكى، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٢٣ ق.
١٧. شهيد ثانی، مسالك الافهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١٤ ق.
١٨. شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٤ ق.
١٩. شيخ طوسى، محمد بن حسن، الاستبصار، سيدحسن خراسان، تهران، دار الكتب الاسلاميه، بى تا.
٢٠. همو، الخلاف، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بى تا.
٢١. شيخ مفيد، محمد بن محمد، المقننه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٠ ق.
٢٢. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، بيروت، مؤسسه العلمی، ١٤١٥ ق.
٢٣. طریحی، فخرالدين، مجمع البحرين، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ١٣٦٧ ش.
٢٤. عاملی، محمدجواد، مفتاح الكرامه، قم، آل البيت، بى تا.
٢٥. علامه حلی، ارشاد الاذهان، تحقيق فارس الحسون، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٠ ق.
٢٦. غزالی، ابو حامد محمد، احیاء علوم الدین، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٢ ق.
٢٧. فراهیدی، خليل بن احمد، كتاب العين، چاپ سوم، مؤسسه دار الهجره، ١٤١٠ ق.
٢٨. فیروز آبادی، القاموس المحيط، محمد بقاعی، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ ق.
٢٩. فیض كاشانی، ملامحسن، كتاب الوافی، اصفهان، مكتبة الامام اميرالمؤمنین، ١٣٧١ ش.
٣٠. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، بيروت، دار الكتب العلمیه، ١٤٢٠ ق.
٣١. قمی، میرزا ابوالقاسم، جامع الشتات، مؤسسه كیهان، ١٣٧١ ش.
٣٢. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تصحيح على اكبر غفاری، چاپ سوم، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٧ ش.
٣٣. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ دوم، سيد ابراهيم ميانجی، محمدباقر بهبودی، بيروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ ق.

۳۴. محقق حلّی، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام*، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ ق.
۳۵. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۳۶. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، چاپ نهم، تحقیق علی آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸ ش.
۳۷. نراقی، ملااحمد، *مستند الشیعه*، مشهد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۹ ق.